

وحشت رژیم از حرکت گسترده کارگران در اول ماه مه و برپایی تشکلهای کارگری

بهرام رحمانی

Bamdadpress@telia.com

کارگران ایران، با وجود خفقان سیاسی از هر فرصتی برای اعتراض به سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه استفاده می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی، از این که در فاصله اول ماه مه ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۴، کارگران با عزمی استوار بر علیه هرگونه ستم و نابرابری و استثمار به پا خاسته و قدرت طبقاتی خود را به عناوین مختلف به خصوص در اول ماه مه، به نمایش گذاشته‌اند و مهم‌تر از همه قصد دارند تشکلهای مستقل خود را علیه سرمایه به وجود آورند، سخت به وحشت و تکاپو افتاده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم سرمایه‌داری ضدکارگر، به ستم و استثمار و سرکوب وحشیانه نیروی کار ارزان ادامه می‌دهد. دست‌مزدهای کارگران ایران، هیچ تناسبی با تورم و گرانی ندارد و بیش از ۳۰ میلیون مزدبگیر و خانواده آن‌ها با مشقت و فلاکت زندگی خود را سپری می‌کنند. امنیت شغلی در این کشور وجود ندارد و اکثریت کارگران با انعقاد قراردادهای موقت به کار گمارده می‌شوند. فقر و فلاکت اقتصادی و سرکوب‌های سیاسی سبب شده است که بیکاری، گرسنگی، کار کودکان، تن‌فروشی، خودکشی، اعتیاد و حتا فروش ارگان‌های بدن رو به افزایش باشد و خانواده‌های‌های زیادی را دچار انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی و درد و رنج سازد. بنا به اقرار یکی از مسئولان جمهوری اسلامی، «تاکنون ۳۱ نوع حادثه از ۴۹ حادثه شناخته شده در جهان در ایران به وقوع پیوسته است...»

مدیرکل زندان‌های ایران گفته است: «در هر ۴۷ ثانیه یک نفر به زندان‌های کشور وارد و در هر ۴۶ ثانیه یک نفر خارج می‌شود. تا پایان سال ۸۳ حدود ۱۳۰ هزار نفر در زندان‌های کشور نگهداری می‌شدند. در سال گذشته، تعداد زندانیان کشور بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار نفر بود.»

دست‌مزد کارگران، هم‌چنان در زیر خط فقر قرار دارد. شورای عالی کار، دست‌مزد کارگران را برای سال ۸۴، ماهیانه ۱۲۲ هزار و ۵۹۲ تومان تعیین نموده است. ایلنا، از قول یکی از سردمداران خانه کارگر، درباره افزایش دست‌مزدها نوشت: «با دست‌مزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار در سال ۸۴، یک خانواده متوسط کارگری ماهیانه تنها می‌تواند یک حلب روغن، ۱۰ کیلو سیب‌زمینی و ۱۰ کیلو پیاز بخرد.» نامبرده افزود: «با ماهی ۱۲۲ هزار تومان می‌توان روزانه ۴ عدد نان و یک گرم پنیر و یک گرم سبزی خرید.» این وضعیت فلاکت‌بار

مزدبگیران جامعه ایران است. البته علاوه بر این‌ها، بنا به آمارهای رسمی نیز گفته شده است که بیش از ۱۲ میلیون نفر از خانواده‌های ایرانی هیچ‌گونه درآمدی ندارند. بنابراین، کارد به استخوان اکثریت مردم ایران رسیده و تحمل این شرایط دردناک را ندارند.

کارگران در روز اول ماه مه، با به هم ریختن کنگره خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در ورزشگاه ۱۲ هزار نفری آزادی تهران، دو پیام مهم خود را به گوش حاکمیت رساندند: ۱- هاشمی رفسنجانی، این «یار و یاور امام» و «مرد شماره دوی» رژیم، قرار بود که در این ورزشگاه به عنوان مهمان کنگره خانه کارگر و روز جهانی کارگر سخن‌رانی کند، هنگامی که با اعتراض گسترده کارگران روبه‌رو شد جرات نکرد در این مراسم شرکت کند. ۲- کارگران با این اعتراض خود یک بار دیگر و با صدای رسا سوت پایان عمر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را به عنوان ارگان‌های سرکوب حاکمیت در درون جنبش کارگری به صدا درآوردند.

بطوری که نصرالله دریابویی، دبیر اجرایی خانه کارگر مازندران، درباره واقعه تاریخی اعتراض کارگران در به هم ریختن بساط خانه کارگر و رفسنجانی در مراسم اول ماه مه خانه کارگر در تهران، به خبرنگار «ایلنا» گفته است: «باید پیش از برگزاری تجمع، نیروهای ورزیده و زبده خانه‌های کارگر کشور در محل حاضر می‌شدند.» وی اعلام نکرد که این «نیروهای ورزیده و زبده خانه‌های کارگر کشور» چه نیروهایی هستند که باید از سراسر کشور در ورزشگاه آزادی تهران حاضر می‌شدند و کارگران مخالف را سرکوب می‌کردند؟! وی تاکید کرده است: «خانه کارگر تشکیلاتی نیست که به سادگی به دست آمده باشد، از این‌رو نباید اجازه دهیم که به راحتی آبروی ما را برده و صداقت ما را زیر سؤال ببرند.» وی در پایان گفت‌وگوی خود با ایلنا، تاکید کرد: «کنگره خانه کارگر به عنوان عالی‌ترین رکن این تشکیلات، باید نسبت به برگزاری یک مراسم با شکوه و دعوت از هاشمی رفسنجانی هر چه سریع‌تر اقدام کند.»

البته ناگفته نماند عناصر حزب‌اللهی در راس خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، بیش از دو دهه است که رفسنجانی را «پدر خوانده» خود می‌دانند و رهنمودهای اقتصادی و سیاسی او را به کار می‌گیرند. خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، در پاک‌سازی و دستگیری فعالین کارگری و به انقیاد کشیدن جنبش کارگری نقش مهمی در بقای حاکمیت جمهوری اسلامی ایفا کرده‌اند. حرکت قهرمانانه کارگران در برهم زدن مراسم فرمایشی اول ماه مه خانه کارگر در تهران و گرامی‌داشت اول ماه مه در شهرهای ایران با سرود انترناسیونال و تصویب قطعنامه‌های رادیکال و ضدسرمایه‌داری، رژیم را آن‌چنان به وحشت انداخته‌اند که به اقدامات ضدکارگری دست می‌زنند. پس از اول ماه مه، رژیم به طرق گوناگون حرکت‌هایی را برای زهر چشم گرفتن از طبقه کارگر به مرحله اجرا گذاشته است. یکی از آن‌ها، حمله سازمان‌دهی شده به جلسه سندیکای

شرکت واحد در تهران است. روز یکشنبه ۱۸-۲-۱۳۸۴، هیات موسس سندیکای شرکت واحد مطلع می‌شوند که قرار است روز بعد، یعنی دوشنبه، عوامل خانه کارگر به همراه اعضای شورای اسلامی کار شرکت واحد، به جلسه آموزشی این هیات (دفتر سندیکای نانوایان)، تهران یورش برند. مسئولین سندیکا، پس از اطلاع از این خبر، ماموران انتظامی را در جریان قرار می‌دهند. صبح دوشنبه، دو تن از افسران نیروی انتظامی برای حفظ امنیت و کنترل اوضاع در جلسه آموزشی نوبت صبح حضور می‌یابند که اتفاقی رخ نمی‌دهد و نیروی انتظامی به درخواست اعضای سندیکا مبنی بر حفاظت از جلسه بعد از ظهر هم قول مساعد می‌دهد. اما حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر، اعضای هیات موسس در حین صرف نهار، متوجه حضور تعدادی از افراد نیروی انتظامی در جلوی درب سندیکا می‌شوند. پس از چند دقیقه حدود ۳۰۰ نفر از عوامل خانه کارگر و شورای اسلامی کار، که با بیش از ۱۲ دستگاه اتوبوس شرکت واحد، به آن‌جا آمده و با شکستن درب سندیکا، خرد کردن شیشه‌ها و پاره کردن اسناد و کتاب‌های موجود در کتابخانه سندیکا به حدود ۱۰ تن از اعضای هیات موسس سندیکای شرکت واحد یورش می‌برند و به ضرب و شتم آن‌ها می‌پردازند. مهاجمین را پرویز پنجکی، رییس هیات مدیره کانون همahنگی شوراهای اسلامی کار استان، حسن صادقی، رییس هیات مدیره کانون عالی همahنگی و شوراهای اسلامی کار، اکبر عیوضی، از مسئولین خانه کارگر، حسن بهرامی، اسکندر نصیری، مهدوی‌خواه، علیرضا احمدی، سرونندی و جلال سعیدمنش از شورای اسلامی کار شرکت واحد، امانی، مامور حراست شرکت واحد، نادر عزیزی، راننده، حسن فرجی، معروف به حسن خره و ... را رهبری می‌کردند.

گفته شده است که حسن صادقی، رییس هیات مدیره کانون عالی همahنگی شوراهای اسلامی کار، دست‌های منصور اسانلو، یکی از اعضای هیات موسس سندیکا را از پشت گرفته و جلال سعیدمنش، یکی دیگر از مهاجمین قصد داشته که با چاقو، زبان و گردن اسانلو را ببرد. پس از پایان هجوم حزب‌اللهی‌های خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، اعضای سندیکای شرکت واحد، برای شکایت به کلانتری محل می‌روند و منصور اسانلو نیز، به بیمارستان انتقال می‌یابد و پس از بخیه زبان و گردن به پزشک قانونی و مقر اطلاعات نیروی انتظامی برده می‌شود. ماموران انتظامی حاضر در محل در طول درگیری‌ها نظاره‌گر بوده و پس از پایان آن بلافاصله به تعویض شیشه‌های شکسته و پاک‌سازی سندیکا می‌پردازند تا آثار تخریب آن، در معرض دید افکار عمومی قرار نگیرد. این واقعه نشان می‌دهد که حمله وحشیانه به سندیکای شرکت واحد و نظاره‌گر بودن نیروی انتظامی، توسط مقامات بالای رژیم برای زهر چشم گرفتن از جنبش

کارگری و برای جلوگیری از اقدام گرایش‌های مختلف درون طبقه در برپایی تشکلهای دلخواه- شان سازمان‌دهی شده بود.

حسن صادقی، پس از این واقعه در مورد این که روز گذشته در تهران نبودم، در عین حال تاکید کرد: «براساس اعلام وزارت کار، سندیکاها جایگاه قانونی ندارند و تنها از طریق برخی رسانه‌ها مورد استقبال قرار گرفته‌اند. چنانچه کارگران درگیر در حادثه روز گذشته از اعضای شوراهای اسلامی کار بوده باشند، حق آنها بوده و از کیان خود دفاع کرده‌اند.»

رسانه‌های جمهوری اسلامی، بی‌شماره این واقعه را وارونه گزارش کرده و نوشته‌اند: «خبرنگار بازتاب گزارش داد: عصر روز گذشته، عوامل خانه کارگر با اعضای سندیکای رانندگان شرکت واحد درگیر شدند. بنا براین گزارش، درگیری مذکور، پس از اعلام غیرقانونی بودن این سندیکا از سوی وزارت کار، در محل سندیکای رانندگان شرکت واحد در حسینیه «خبازان»، واقع در خیابان امام خمینی و با اعزام حدود سیصد نفر از عوامل خانه کارگر رخ داد. این درگیری با دخالت ماموران نیروی انتظامی پایان یافته و یکی از رانندگان شرکت واحد نیز در اعتراض به اقدام خانه کارگر، اقدام به خودزنی کرد.» (سایت بازتاب، ۲۰ اردیبهشت ۸۴)

خبرگزاری کار ایران، ایلنا نیز نوشت: «... براساس شاهدان عینی که در محل حضور داشتند، یکی از گردانندگان اصلی این «سندیکا» به نام «منصور اسانلو»، با کوبیدن سر خود به پنجره ساختمان اقدام به خودزنی و درگیر شدن با حضار کرد. براساس این گزارش، نیروهای انتظامی فرد مزبور را از محل حادثه دور کردند... به دنبال این موضوع سایت‌های وابسته به احزاب و جریانات «کمونیستی» که از روزهای قبل با درج عناوینی چون «حمایت گسترده از سندیکای کارگران شرکت واحد، توطئه رژیم را عقیم بگذاریم» به بزرگ‌نمایی این موضوع پرداختند.» (ایلنا، ۲۱ اردیبهشت ۸۴)

بنا به گزارش سایت اینترنتی «آوای کار»، ۲۸ اردیبهشت ۸۴، اولین جلسه دادگاه مهاجمان به جلسه سندیکای شرکت واحد، در حوزه قضایی منطقه ۱۱ در میدان منیریه برگزار گردید. متهمین اصلی این پرونده، حسن صادقی، پرویز پنجکی، رییس و عضو کانون عالی شوراهای اسلامی کار و ۱۱ نفر دیگر از اعضای شوراهای اسلامی مناطق ۱۰ گانه شرکت واحد و وکیل مدافع آنان، جلسه دادگاه حضور داشتند.

شاکیان پرونده، ابراهیم مددی، منصور اسانلو، بهروز حسینی و عبدالله حاجی رومنان که مورد ضرب و شتم و جراحت واقع شده‌اند، علی‌زاده حسینی که موتورسیکلت ایشان در جریان حادثه به سرقت رفته، بیگلری، مسئول حفاظت و نگهداری ساختمان و ندرلو، نماینده سندیکا و انجمن اسلامی سندیکای خبازان تهران نیز به جلسه فرا خوانده شدند.

برخی از مهاجمان از جمله حسن صادقی، که به رسانه‌ها گفته بودند روز حادثه در تهران نبودند، همگی حضور خود در محل واقعه را پذیرفته، ولی سایر اتهامات را رد کرده‌اند. بنا به همین گزارش، وکیل مدافع متهمان و حسن صادقی، در این دادگاه مقدماتی، به طرح اتهامات و ایرادات ناروا از قبیل وابستگی به حزب رستاخیز، بیگانگان، اسراییل، انگلیس و ساواکی بودن علیه شاکیان نمودند که به ایشان تذکر داده شد این مسائل مربوط به این پرونده نمی‌باشد. دادیار کربلایی، به متهمان و شاکیان برای ارائه مدارک و معرفی شهود خود فرصت بیشتری داده و جلسه بعدی دادرسی را در ۵_۳_۸۴ اعلام نمود.

همچنین چند نفر از اعضای هیات موسس سندیکای کارگران شرکت واحد، غروب پنج‌شنبه ۲۹_۲_۸۴، در هتل استقلال تهران، با «خووان لوماویو»، مدیرکل سازمان جهانی کار و همچنین «واندرلان»، مدیر دفتر منطقه جنوب آسیا دیدار و درباره مسایل و مشکلات پدید آمده جهت جلوگیری از تامین این سندیکای کارگری از جمله حمله به جلسه هفتگی، ضرب و شتم افراد سندیکا و وارد کردن خسارت به محل و اموال سندیکا گفت‌وگو کردند.

این حمله وحشیانه سردمداران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، به جلسه سندیکای شرکت واحد، در داخل و خارج کشور شدیداً محکوم گردیده است.

از جمله «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، که در مقطع اول ماه مه، با انتشار بیانیه‌ای که امضای بیش از سه هزار کارگر و فعال سیاسی داخل کشور را در پای خود دارد، اعلام موجودیت کرد. این کمیته، با صدور اطلاعیه‌ای در تاریخ ۲۱_۲_۸۴ تحت عنوان «خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، باید منحل گردند»، از جمله نوشت:

«... یورش سبعانه و ددمنشانه «خانه کار» و «شوراهای اسلامی کار»، به هیات موسس سندیکای شرکت واحد ما را بیش از پیش مصمم می‌سازد که ضمن محکوم کردن این حرکت ضدکارگری مزدوران سرمایه، خواست‌های زیر را مطرح و شما را به مبارزه برای تحقق آن‌ها فرامی‌خوانیم: ۱_ «خانه کار» و «شوراهای اسلامی کار»، به عنوان تشکل‌های دولتی و ایدئولوژیک، که حتی طبق مقاله‌نامه ۸۷ سازمان جهانی کار نمی‌توانند تشکل کارگری به شمار آیند، باید منحل شوند. ۲_ مجامع بین‌المللی کارگری باید این حرکت ضدکارگری را به صراحت محکوم و این تشکل‌ها را طرد و اخراج کنند. ۳_ آمران و عاملان حمله به هیات موسس سندیکای کارگران شرکت واحد، که همه از گردانندگان شناخته شده «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی کار» هستند، باید محاکمه و مجازات شوند.»

این واقعه و گستاخی سردمداران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، با حمایت نیروی انتظامی در حمله به سندیکای شرکت واحد، قاعدتاً باید دست‌اندرکاران «کمیته پیگیری ایجاد تشکل-

های آزاد کارگری در ایران» را که حمایت نزدیک به چهار هزار کارگر را نیز پشت سر خود دارند، به این نتیجه برساند که به جای چشم دوختن به وزارت کار و سازمان جهانی کار، به نیروی کارگران متکی باشند و در همکاری و هماهنگی با «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، برای متحد کردن طبقه کارگر و برپایی تشکل‌های کارگری، سازمان‌دهی مبارزه از جمله برای افزایش دستمزدها و لغو قراردادهای موقت و غیره بر علیه سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه‌گام‌های جدی بردارند.

رژیم علاوه بر توطئه بر علیه سندیکای شرکت واحد، اقدامات ضدکارگری دیگری نیز به عمل آورده است. صادق امیری، یکی از فعالین کارگری و از همکاران فعال کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری، ۱۵ اردیبهشت ۸۴، در محل کارش توسط سه نفر که خود را مأمور اطلاعات معرفی کرده‌اند دستگیر و به محل نامعلومی برده‌اند. سرانجام صادق امیری، پس از ده روز بازداشت، روز شنبه ۲۴_۲_۸۴، با قرار وثیقه پنجاه میلیون تومانی آزاد شد. وی قرار است به «اتهام» واهی ارتباط با گروه‌های ضدانقلاب و اقدام بر علیه امنیت ملی کشور از طریق چاپ و نشر اوراق غیرقانونی، شب‌نامه و اعلامیه مورد محاکمه قرار گیرد.

پرویز سالاروند، کارگر ایران خودرو که در روز ۲۳ فروردین سال جاری دستگیر شده است هم-چنان در زندان اوین، زندانی است و تلاش همکاران و خانواده‌اش برای آزادی او به جایی نرسیده است. گروهی از کارگران ایران خودرو، در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۸۴، در نامه‌ای خطاب به سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق کارگران، ضمن اعتراض به وضعیت غیرانسانی کار در این واحد، خواهان آزادی پرویز سالاروند شده‌اند.

جلال حسینی و محمد عبدی‌پور، دو تن از ۷ نفر دستگیرشده اول ماه مه ۱۳۸۳ سقز، مجدداً به دادگاه تفتیش عقاید احضار شده‌اند. دادگاه قبلی آن‌ها که قرار بود در روز جهانی کارگر برگزار شود، به تعویق افتاد. روز دادگاه عبدی‌پور ۱۸ خرداد و جلال حسینی ۱۹ خرداد ۱۳۸۴، تعیین شده است. این‌ها فقط نمونه‌هایی از حرکت‌های ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی، پس از اول ماه مه، است.

مسلم است که این وضعیت غیرانسانی چندان پایدار نبوده و رژیم جمهوری اسلامی، دیر یا زود با موج اعتراضات و اعتصابات سیاسی سراسری کارگران و مردم تحت ستم روبه‌رو خواهد شد. در چنین شرایطی جریات سیاسی از چپ تا راست خواهان براندازی این رژیم هستند. از هم اکنون باید تمایز گرایش چپ جامعه و به طور کلی جنبش کارگری کمونیستی، با گرایشات راست در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شفافیت بیش‌تری پیدا کند تا در فردای سرنگونی این رژیم، صف‌بندی‌های طبقاتی مخدوش نگردد. این احتمال وجود دارد که جمهوری اسلامی

سرنگون شود، اما باز هم مانند انقلاب ۵۷، فقط جانفشانی مزدبگیران و محرومان جامعه در تاریخ ماندگار شود، بدون این که تغییرات جدی در وضعیت اقتصادی و آزادی‌های سیاسی آن-ها به وجود آید. بنابراین، بسیار مهم و حیاتی است که این بار جنبش کارگری کمونیستی بسیار با دقت و سنجیده حرکت کند تا نتیجه جانفشانی‌هایش در جیب طبقات دیگر سرازیر نشود. در این میان ما کمونیست‌ها، باید به طور روشن و شفاف برای جامعه توضیح دهیم که از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، چه چیزی عاید طبقه کارگر و محرومان جامعه خواهد شد؟ از سوی دیگر تاریخا طبقه کارگر نشان داده است که تنها از طریق سازمان‌دهی موج قوی سلسله اعتراضات توده‌ای و اعتصاب‌های سیاسی و سازمان‌دهی مقاومت مسلحانه برای عقب راندن یورش نیروهای مسلح رژیم سرکوبگر می‌تواند مسیر انقلاب را هموار سازد و ماشین دولتی را از هم بپاشاند. طبقه کارگر، در همین اعتصابات سیاسی آموزش طبقاتی می‌بیند و خود را برای کسب قدرت سیاسی از طریق تشکل‌هایش به ویژه شوراهایش آماده می‌کند. بنابراین، ما نیروهای چپ و کمونیست افق سرنگونی و انقلاب را باید از زاویه حضور و دخالت مستقیم طبقه کارگر متشکل در همه امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه و منافع آنان و مردم محروم و ستم‌دیده دنبال کنیم نه علی‌العموم از سرنگونی رژیم.

اکنون این واقعیت در مقابل جامعه ما قرار دارد که عمر مفید جمهوری اسلامی، نه تنها برای طبقه کارگر و محرومان جامعه، بلکه حتا برای بخشی از بورژوازی داخلی و بین‌المللی نیز به پایان رسیده است. سال‌هاست که جنبش‌های اجتماعی با مبارزه پیگیر خود قدر قدرتی رژیم را زیر سؤال برده و در هم شکسته‌اند. اکنون بیش از هر زمان دیگری از تاریخ ایران، جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش زنان، جنبش جوانان و دانش‌جویان و جنبش‌های مردم تحت ستم، در صحنه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران حضور چشم‌گیری دارند و در حال پیوند با طبقه اصلی جامعه، یعنی جنبش کارگری هستند. اگر این جنبش‌ها با جنبش کارگری پیوندی همه جانبه و غیرگسستنی پیدا کنند، قطعاً آن وقت با قاطعیت می‌توان گفت که شمارش معکوس برای سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز شده است.

رژیمی که ۲۶ سال همه وحشی‌گری‌های خود را به کار بسته است تا جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری کمونیستی را نابود سازد، اما در سال‌های اخیر رشد و گسترش این جنبش‌ها، خواب خوش را از چشمان سردمداران جمهوری اسلامی ربوده است.

جمهوری اسلامی ۲۶ سال است که علاوه بر سرکوب سیستماتیک زنان و اعمال غیرانسانی‌ترین تبعیض و نابرابری‌ها بر زنان، همواره تلاش کرده است که به جامعه به ویژه به زنان بقبولاند که

روز زن، روز تولد فاطمه زهرا است، در حالی که اکنون ما شاهد این هستیم که زنان در سراسر ایران و در سطح اجتماعی به دنبال برگزاری هر چه با شکوه‌تر ۸ مارس روز جهانی زن هستند. جمهوری اسلامی، ۲۶ سال است با سرکوب جنبش کارگری، به عناوین مختلف سعی کرده است که یا مانع برگزاری گرامی‌داشت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر شود و یا با برگزاری مراسم‌های فرمایشی توسط ارگان‌های سرکوب خود نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، طبقه کارگر را از مسیر مبارزه طبقاتی ضد سرمایه‌داری‌اش منحرف سازد و به سازش طبقاتی بکشاند. اما در ژیم در این راه شکست خورده است. در گرامی‌داشت هر چه با شکوه‌تر این روز، کارگران از یک سو مراسم‌های مستقل خود را بر پا می‌دارند و از سوی دیگر مراسم‌های فرمایشی را به مراسم‌های اعتراضی خود بر علیه سرمایه‌داران و رژیم مبدل می‌سازند. بنابراین همه این واقعیت‌های تاریخی سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهند که تنها طبقه کارگر به معنای واقعی خواهان سرنگونی سیستم موجود و برپایی جامعه نوینی است که در آن کار مزدی لغو - شود و جای مالکیت خصوصی را مالکیت اجتماعی گیرد؛ هرگونه ستم، تبعیض نابرابری ظلم و ستم جنسی، ملی، عقیدتی و استثمار انسان از انسان از بین برود و جهانی شاد و انسانی برقرار - گردد.

اساساً اولویت این دوره طبقه ما، از یک سو نه تنها مبارزه برای بیرون کشیدن دست‌مزدهای معوقه از حلقوم سرمایه‌داران، بلکه افزایش دست‌مزدها متناسب با تورم و گرانی است و از سوی دیگر، برپایی تشکل‌های مستقل کارگری با اتکا به مجامع عمومی، سراسری کردن اعتراضات جاری و سازمان‌دهی اعتصابات سیاسی برای تحمیل مطالبات اقتصادی و سیاسی و باز کردن فضای سیاسی است. تامین موقعیت اقتصادی و شغلی کارگران و باز کردن فضای سیاسی، برای برداشتن گام‌های بلند طبقاتی امری مهم و حیاتی هستند.

در خارج کشور نیز ما با سازمان‌دهی کمپین‌های همبستگی و جلب حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران ایران و مطالبات روزمره آن‌ها، می‌توانیم به ادامه این روند تاثیر به سزایی بگذاریم. مثلاً از همه اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های چپ و کمونیست و همه کارگران ایرانی که در اتحادیه‌ها فعالند بخواهیم که خواهان اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان بین‌المللی کار شوند. در عین حال نباید کم‌ترین توهمی به سازمان جهانی کار، به عنوان یک ارگان بورژوازی جهانی داشت، بلکه ما باید از هر امکانی برای تقویت جنبش کارگری ایران و افشا و به عقب‌نشینی وادار کردن جمهوری اسلامی استفاده کنیم. اکنون که خواست انحلال خانه کارگر و شوراهای کار اسلامی رژیم و برپایی تشکل‌های مستقل کارگری در جنبش کارگری ایران جایگاه وسیعی پیدا کرده است، باید سازمان جهانی کار را تحت فشار قرار داد که به مقابله‌های

خود از جمله مقاله‌نامه ۸۷ خود در ایران پایبند باشد. مقاله‌نامه ۸۷ از دو بخش تشکیل شده است که بخش اول آن، مربوط به آزادی تشکل، شامل ده ماده است که در ماده دوم آن چنین آمده است: «کارگران و کارفرمایان، بدون هیچ تمایزی، باید این حق را داشته باشند که تشکل‌های خود را، که مقررات تشکیلاتی آنها فقط توسط خود تشکل‌ها تعیین می‌شود، به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی بر پا کنند یا به چنین تشکل‌هایی بپیوندند.» بنابراین اگر ما، از طریق اتحادیه‌های کارگری بتوانیم، سازمان جهانی کار را در وادار کردن جمهوری اسلامی برای اجرای این ماده تحت فشار قرار دهیم تا کارگران ایران، فارغ از فشارهای پلیسی از این حق مسلم خود برای برپایی تشکل‌های مستقل دل‌خواه‌شان استفاده کنند، کار موثری انجام داده‌ایم. اکنون حدود دو سال از توافق سازمان بین‌المللی کار و وزارت کار رژیم جمهوری اسلامی، برای اجرای مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۷ می‌گذرد، اما هنوز کارگران ایران برای برپایی تشکل‌های مستقل خود، با هجوم سازمان یافته خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و نیروی انتظامی مواجه می‌شوند.

مسلم است که در چنین شرایطی همه محافل، جریان‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست و همه انسان‌های آزادی‌خواه و مدافع جنبش کارگری کمونیستی، کلیه امکانات مادی و معنوی خود را در جهت تبلیغ و ترویج و سازمان‌دهی تاسیس تشکل‌های طبقاتی کارگران، با افق و چشم‌انداز انقلاب سوسیالیستی اختصاص دهند.

۲۴ مه ۲۰۰۵

* برگرفته از نشریه شماره ۱۱ اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران